**جهت دوم: صدق لبس ذهب بر تختم به ذهب**

**جلسه 85-309**

**سه‌شنبه - 21/12/۹7**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

راجع به حرمت تکلیفیه لبس ذهب، عرض کردیم عمده دلیل تسالم اصحاب است.

**شهید صدر در مانعیت تختم به خاتم ذهب احتیاط می‌‌کنند، ‌فتوی نمی‌دهند**

یک مطلبی از حاشیه مرحوم آقای صدر بر منهاج استفاده می‌‌شود که ایشان لبس ذهب را حرام تکلیفی می‌‌دانند و موجب بطلان نماز هم می‌‌دانند ولی تشکیک می‌‌کنند در این‌که تختم به خاتم ذهب مصداق لبس ذهب باشد و لذا در مانعیت تختم به خاتم ذهب احتیاط می‌‌کنند، ‌فتوی نمی‌دهند. راجع به حرمت تختم به خاتم ذهب هم ظاهرش این است که آنجا هم چون تعبیر کردند و یحرم لبس الذهب و التزین به که در عبارت منهاج هست ایشان فرموده بشرط صدق اللبس علیه (و قبلا هم تشکیک کردند در صدق لبس بر تختم به خاتم ذهب) این معنایش این است که لبس ذهب را حرام می‌‌دانند اما می‌‌گویند تختم به خاتم ذهب معلوم نیست لبس باشد. و این دو روایتی که خواندیم [و مفادش حلیت استفاده از ذهب بود] موردش تختم به خاتم ذهب بود اما موثقه عمار می‌‌گفت لایلبس الرجل الذهب، ‌چرا به او عمل نکنیم؟ این دو روایتی که دیروز خواندیم که یکی روایت صحیحه بود ‌(صحیحه حلبی که جا نداشت که مثل آقای داماد بگوییم سندش ایراد دارد بعد از این‌که در خصال سند واضح صحیح داشت) راجع به این بود که امیرالمؤمنین فرمود نهانی رسول الله عن التختم بالذهب و لااقول نهاکم.

**اشکال: تختم به ذهب، در استعمالات، یکی از مصادیق لبس ذهب است. بنابراین نمی‌شود روایات را از آن منصرف دانست**

به نظر ما نمی‌شود موثقه عمار را حمل کنیم بر جایی که یقینا صدق می‌‌کند لبس ذهب بعد بگوییم در تختم به خاتم ذهب شک است که لبس صدق می‌‌کند یا لبس صدق نمی‌کند. چون مصداق‌های متعارف لبس ذهب همین تختم به ذهب است، دست‌بند ذهب به دست کردن است، زنجیر طلا به گردن آویزان کردن است. وقتی که متعارف در لبس ذهب همین‌ها هست و عرف عرب هم صادق می‌‌دانسته که لبس الذهب، ‌لبس السوار، ‌لبس القلادة، صدق می‌‌کند در عرف عرب‌ها. حالا فارس‌ها تعبیر پوشیدن انگشتر و پوشیدن دست‌‌بند، ‌پوشیدن زنجیر به گردن تعبیر نمی‌کنند دلیل نمی‌شود که عرب‌ها تعبیر نکنند. استعمالات عربی زیاد است تعبیر به لبس خاتم، لبس سوار، لبس قلادة. اگر بناء باشد در صدق لبس بر تختم به خاتم تشکیک کنیم، پس مورد نهی از لبس ذهب در موثقه عمار کجاست؟ مثلا بگوییم لباسی که بخشی از اجزائش طلا است، همه لباس که طلا متعارف نبود باشد. حالا یک بخشی از لباس طلا بود، خب آنجا دیگه مسلم صدق می‌‌کند لبس؟ اگر یک کسی فرض کنید یک بخشی از آستین پیراهنش با طلا دوخته شده، ‌به این می‌‌گویند که لبس الذهب؟ طلا پوشید؟ نه، می‌‌گویند پیراهنی که متضمن طلا بود پوشید، نمی‌گویند طلا پوشید. و لذا اصلا قرینه داریم لبس ذهب همین‌هایی است که ما تشکیک می‌‌خواهیم بکنیم در صدق لبس در زبان فارسی بر آن.

[سؤال: ... جواب:] ما می‌‌گوییم لبس ذهب است عرفا. اصلا لبس ذهب بطور متعارف همین‌ها است. کی می‌‌آمد کل لباسش را از طلا تهیه کند؟ مگه می‌‌شود اصلا؟ حالا بشود هم، ‌طلای به این گرانی کی این کار را می‌‌کرده؟ متعارف نیست. متعارف این است که تزین می‌‌کردند به ذهب، ‌بخشی از پیراهنش، بخشی از لباس‌شان طلا‌دوخت بود. ... حالا شما یک فیلم از شاه ایران دیدید که در تاج‌گذاری تاج طلا سر گذاشته. او هم عرفا الان می‌‌گویند کلاه طلا پوشید؟ خب بله، او را انصافا می‌‌گویند، ولی این موثقه عمار یعنی فقط نهی بخورد به این پوشیدن کلاه طلا، تاج‌گذاری؟ این است؟ این عرفی نیست که بگوییم حمل می‌‌شود بر این مورد.

و لذا به نظر ما جایی برای این تشکیک نیست.

**جهت سوم: تزین به طلا**

راجع به حرمت تزین به ذهب بدون صدق لبس بر آن، ادعای اجماع کرده صاحب جواهر. اجماع محصل و منقول که تزین به ذهب حرام است بر رجال و لو صدق لبس نکند. حالا مثال بخواهیم بزنیم: دکمه پیراهن از طلا باشد، صدق لبس نمی‌کند، روکش دندان از طلا باشد، صدق لبس نمی‌کند، ولی اگر دندان‌های جلو که هنگام سخن گفتن باز می‌‌شود، روکش طلا داشته باشد صدق تزین می‌‌کند با این‌که صدق لبس نمی‌کند.

حالا دلیل چیست بر این‌که تزین به ذهب حرام است؟‌ آقای خوئی فرموده که ما ادله‌اش را بررسی کردیم به این نتیجه رسیدیم که این ادله تمام نیست، فتوی می‌‌دهیم به جواز تزین به ذهب اگر صدق لبس نکند؛ بر خلاف مشهور. آقای تبریزی استاد ما، ‌آقای صدر گفتند ما هم همراهی می‌‌کنیم با آقای خوئی، ‌ما هم فتوی می‌‌دهیم به عدم حرمت تزین به ذهب بدون صدق لبس. آقای سیستانی فرمودند ما احتیاط واجب می‌‌کنیم در اجتناب از تزین به ذهب.

**مشهور: تزین به ذهب حرام است و لو صدق لبس نکند. چون علت تحریم لبس ذهب (زینت در آخرت)، عمومیت دارد**

مشهور که گفتند تزین به ذهب حرام است و لو صدق لبس نکند، این‌ها عمدتا استدلال‌شان به تعلیلی است که در این روایات بود. مثلا در روایت روح بن عبدالرحیم بود‌: یا علی لاتتختم بالذهب فانه زینتک فی الآخرة. گفتند العلة تعمم دیگه. لاتتختم بالذهب، چرا؟ برای این‌که طلا تشریع شده که زینت مردان در بهشت باشد نه در دنیا.

روایت دوم روایت قرب الاسناد است که نقل می‌‌کند عبدالله بن جعفر حمیری عن محمد بن عبدالحمید و عبدالصمد بن محمد جمیعا عن حنان بن سدیر عن ابی عبدالله علیه السلام، باز هم مضمون حدیث این است که قال النبی لعلی علیهما السلام ایاک ان تختم بالذهب فانه حلیتک فی الجنة.

بعید نیست که این روایت صحیح السند باشد چون محمد بن عبدالحمید و عبدالصمد بن محمد، ‌دو تا راوی هستند که از حنان بن سدیر نقل می‌‌کنند، بعید نیست که انسان وثوق پیدا کند به این‌که وقتی این دو نفر نقل می‌‌کنند احتمال اضطراب و سهو در نقل هم که بعید است با توجه به روایات دیگر، انسان وثوق پیدا کند.

ولی از جهت رجالی بعضی‌ها گفتند محمد بن عبدالحمید ثقه است. از جمله‌ آقای خوئی قبلا می‌‌فرمود ثقه است بخاطر این‌که از مشایخ کامل الزیارات است. ما عرض کردیم آقای خوئی برگشتند از این نظر. فرمودند ما دیدیم درست است که اول کتاب کامل الزیارات ابن قولویه می‌‌گوید که و لقد علمت انا لانحیط بجمیع ما روی عنهم فی ذلک و لا فی غیره و لکن ما وقع لنا من طریق الثقات من اصحابنا رحمهم الله برحمته، ما همه احادیث را نقل نمی‌کنیم، تنها احادیثی را نقل می‌‌کنیم به واسطه ثقات اصحاب به ما رسیده است. سال‌ها هم می‌‌گفتیم هر راوی‌ که در کتاب کامل الزیارات باشد ثقه است. بعد آمدیم دیدیم ‌ای وای! چقدر روایات مرسله در این کتاب هست، چقدر روایات از ضعاف در این کتاب هست، از عایشه نقل می‌‌کند در این کتاب. یکی از بزرگان می‌‌فرمود از عمر سعد نقل می‌‌کند در این کتاب. ولی خب اشتباه می‌‌کرد، این عمر سعد، عمر سعد قاتل امام حسین نیست، این عمر سعدی است که از روات متاخر هست. بدشانسیش باعث شده که این‌جور بشود. ولی از عایشه نقل می‌‌کند.

بعد ایشان فرمود بر می‌‌گردیم از آن نظر. یک بیانه‌ای از نجف رسید که به دست بنده هم رسید که ما از این نظر برگشتیم. تنها مشایخ بلاواسطه ابن قولویه را می‌‌پذیریم به عنوان ثقات. که ما هم معتقدیم اصلا ظاهر این تعبیر کامل الزیارات بیش از توثیق مشایخ بلاواسطه از اول نبود. از اول هم بیش از این ظهور نداشت، نیازی نبود که ما قائل به عموم بشویم نسبت به مشایخ مع الواسطة، بعد برویم به درب بسته بخوریم، به مشکلات بخوریم. و چون محمد بن عبدالحمید از مشایخ با واسطه ابن قولویه است آن توثیق بدرد نمی‌خورد.

**کلام مرحوم نجاشی، ظهوری در توثیق محمد بن عبدالحمید ندارد**

بعضی‌ها گفتند محمد بن عبدالحمید ثقه است چون نجاشی گفته محمد بن عبدالحمید بن سالم العطار ابوجعفر روی عبدالحمید عن ابی الحسن موسی علیه السلام و کان ثقة من اصحابنا الکوفیین له کتاب النوادر اخبرنا فلان عن فلان عن عبدالله بن جعفر الحمیری عنه بالکتاب. گفتند نجاشی توثیق کرده محمد بن عبدالحمید را دیگه.

اشکال این است که اگر این واو نبود در و کان ثقة، ممکن بود بگوییم ظاهرش این است که به محمد بن عبدالحمید می‌‌خورد ولی این و کان ثقة ظاهرش این است که [به پدر محمد بن عبدالحمید می‌خورد]. تعبیر این است: روی عبدالحمید عن ابی الحسن موسی علیه السلام و کان ثقة، یعنی این عبدالحمید پدر محمد بن عبدالحمید ثقه بوده، چون بعدش هم می‌‌گوید من اصحابنا الکوفیین. یعنی روی عبدالحمید عن ابی الحسن موسی علیه السلام و کان ثقة، جمله معترضه است و لذا در ادامه می‌‌گوید من اصحابنا الکوفیین، که تازه می‌‌خواهد شروع کند اظهار نظر بکند راجع به محمد بن عبدالحمید. و لذا عبارت فرق کرده: و کان ثقة با واو عطف شده ولی بعدش بدون واو، ابتداء به ساکن و به عنوان جمله مستانفه گفته و من اصحابنا الکوفیین.

پس محمد بن عبدالحمید توثیق خاصی نداشت.

عبدالصمد بن محمد هم که عبدالصمد بن محمد بن عبیدالله اشعری است، او هم از رجال مع الواسطة کامل الزیارات است. پس توثیق خاص برای هیچکدام نتوانستیم پیدا کنیم. ولی حالا وثوق به صدور بعید نیست حاصل بشود. درست است دو تا راوی هستند، بیشتر نیستند ولی این مضمون در احادیث دیگر هم تکرار شده و احتمال اضطراب در متن و این‌ها هم موهوم است.

روایت سوم روایت ابی الجارود است. باز نقل می‌‌کند: پیامبر به علی علیه السلام فرمود یا علی! انی احب لک ما احب لنفسی و اکره لک ما اکره لنفسی لاتتختم بخاتم الذهب فانه زینتک فی الآخرة.

در روایت موسی بن اکیل نمیری که مرسله است داشت: عن رجل (قبل از این سند دارد) که الذهب حلیة اهل الجنة و جعل الله الذهب فی الدنیا زینة النساء فحرم علی الرجال لبسه و الصلاة فیه. درست است آخرش دارد حرم علی الرجال لبسه ولی به قرینه صدر لبس مثال است برای تزین چون دارد و جعل الله الذهب فی الدنیا زینة النساء و تعبیر کرد الذهب حلیة اهل الجنة.

استدلال شده به این روایات بر این‌که تزین به ذهب در مورد رجال مربوط می‌‌شود به آخرت. ان‌شاءالله رفتید بهشت آنجا تا می‌‌خواهید تزین کنید به ذهب. و حلوا اساور من ذهب، یحلون فیها من اساور من ذهب، در این دنیا اجتناب کنید از ذهب.

**استحکام دندان امام علیه السلام با طلا، دلیل بر حلیت تزین نیست چون معلوم نیست دندان‌های جلوی حضرت بوده باشد. ضمن این‌که هر طلاپیچی تزین نیست**

بعضی‌ها ممکن است اشکال کنند بگویند صحیحه محمد بن مسلم هست که در یک حدیثی آمده که امام علیه السلام دندانش شل شده بود، ‌ان اسنانه استرخت (استرخاء در مقابل اشتداد، ‌یعنی شل شده بود داشت می‌‌افتاد) ‌فشدها بالذهب (حضرت با طلا، با میله طلا محکم کردند آن را). یعنی دندان‌های اطراف، همینی که امروز انجام می‌‌دهند (ارتدونسی) محکم کردند. گفته می‌‌شود که پس حضرت تزین کرد به ذهب. در روایتی هم در مکارم الاخلاق نقل می‌‌کند از حلبی از امام صادق علیه السلام سألته عن الثنیة تنفصم ایصلح ان تشبک بالذهب؟ حضرت فرمود لابأس. این هم گفته می‌‌شود این هم تزین به ذهب است.

ولی جوابش واضح است. کی می‌‌گوید این تزین است؟ اما راجع به امام باقر علیه السلام اصلا کی می‌‌گوید دندان‌های جلوی امام بود، شاید دندان‌هایی بود که هنگم سخن گفتن و خندیدن دیده نمی‌شود؛ او که تزین نیست. کسی که تزین می‌‌کند نمی‌گوید که آقا بیا نگاه کن این آخر دندان‌های آسیاب من روکش طلا دارد.

 روایت دوم ثنیة دارد، او بعید نیست دندان‌های جلوی باشد. او هم سندش ضعیف است. بعدش هم مگه هر طلاپیچی تزین است؟ اتفاقا این چه تزینی است؟ آدم رغبت نمی‌کند به دندان‌هایی که این‌جوری میل‌پیچ کردند. مگه دیگه تازه داماد باشد او هم تازه عروس باشد، دیگه همه چیزش را خوب ببیند و الا چه تزینی است. طلاپیچی دندان‌ها تزین است؟ روکش طلا حالا اذواق مختلف است در قدیم بعضی‌ها به عنوان زینت استفاده می‌‌کردند حتی بعضی از روحانیون من یادم است وضع مالی‌شان خوب بود روکش طلا روی دندان‌های جلوی‌شان گذاشته بودند.

[سؤال: ... جواب:] تزین یک امر عرفی است. حالا اگر یک زنی آرایش کامل کند بیاید بیرون بگوید من قصد تزین ندارم، من پوستم زبر است می‌‌خواهم نرم بشود. چون قصد تزین ندارد پس تزین نیست؟! تزین عنوان قصدی نیست که. تزین ممکن است بگویید اختیاری است ولی دیگه قصدی نیست که. و لو به داعی این باشد که پوستش نرم بشود. گفتند اگر آرایش بکنید با این مواد پوستت خیلی نرم می‌‌شود، می‌‌گوید خدایا! تو شاهد باش! ما به قصد تزین این کار را نمی‌کنیم ولی وقتی این کار را می‌‌کند می‌آید خیابان همه به او نگاه می‌‌کند. ‌این تزین است دیگه. [سؤال: در آرایش زینت نهی شده اما در مقام، تزین نهی شده. در معنای عرفی تزین قصد اخذ شده بر خلاف زینت. جواب: در مورد آرایش] تزین صدق می‌‌کند.

این‌جور اشکال کنید که کی می‌‌گوید تشبک به ذهب مصداق تزین بود. اصلا عرفا مصداق تزین نیست. یا این‌که برای علاج بوده، ‌مورد روایت علاج است، شاید راه دیگری نبوده برای علاج. بی دندان بشود؟ بهترین راه این است که دندانش را با یک فلزی محکم کند و بهترین فلز در آن زمان برای این کار طلا بوده. اشکال ندارد، ضرورت علاج است.

**محقق خوئی: روایت روح بن عبدالرحیم (لاتتختم بالذهب فانه زینتک فی الآخرة) دلالت بر جواز تزین نمی‌کند چون اولا: شاید از مختصات حضرت امیر سلام الله علیه باشد. ثانیا: ضمیر بر می‌گردد به خاتم و مراد از زینت تزین نیست، بلکه ما یُتزین‌به است**

مرحوم آقای خوئی فرموده من قبول ندارم حرمت تزین به ذهب را. چون اگر می‌‌گویید اجماع در جواهر ادعا کرده، این اجماع مدرکی است. چه اعتباری دارد؟ مستند است به همین استظهار از تعلیل و امثال این‌ها. اما اگر دلیل‌تان این روایات است ما فقط این روایت روح بن عبدالرحیم را معتبر می‌‌دانیم، بقیه هم سند ندارد. و این روایت روح بن عبدالرحیم دلالتش ضعیف است که البته این اشکال دلالی به بقیه روایات هم مثل روایت ابی الجارود و روایت حنان بن سدیر می‌آید. و آن اشکال دلالی این است که اولا شاید این حکم از مختصات امیرالمؤمنین بود. یا علی! تو دیگه این کار را نکن. لاتتختم بالذهب فانه زینتک فی الآخرة یعنی شما در دنیا با طلا تزین نکن. شما فرق می‌‌کنی با بقیه مردم. شاهدش این است که در خبر ابی الجارود نقل کرده که پیامبر فرمود یا علی ان احب لک ما احب لنفسی و اکره لک ما اکره لنفسی، خب اگر حرام بود بر جمیع مردم تزین به ذهب این تعبیر، تعبیر عرفی نیست که علی جان من چون هر چی برای خودم دوست دارم برای تو دوست دارم، هر چی برای خودم ناخوشایند است برای تو ناخوشایندم هست، برای این می‌‌گویم لاتتختم بالذهب فانه زینتک فی الآخرة‌. این نشان می‌‌دهد که بحث تفضلی است که پیامبر به علی دارد و الا اگر تکلیف جمیع مردم بود که دیگه بحث انی احب لک ما احب لنفسی و اکره لک ما اکره لنفسی مطرح نبود؛ ‌حکم خدا بود باید همه اجراء کنند.

و نیز مؤیدش آن صحیحه حلبی است که فرمود نهانی رسول الله عن التختم بالذهب و لااقول نهاکم. بله ما از خارج فهمیدیم تختم به ذهب مختص به امیرالمؤمنین نیست نهیش، اما تزین را که نفهمیدیم. تزین شاید از احکام مختص امیرالمؤمنین باشد.

هذا اولا. ثانیا: لاتتختم بالذهب فانه زینتک فی الآخرة، این ضمیر بر می‌‌گردد به خاتم ذهب و مراد از زینت تزین نیست، ‌ما یُتزین‌به است. خوب دقت کنید چقدر توجه داشت چه جور استدلال به این حدیث را بزند! اول آمد گفت فانه زینتک فی الآخرة این زینت به معنای تزین نیست چون اگر به معنای تزین بود استدلال خصم تمام بود. آمد اول گفت زینت ما یتزین‌به است. دوم ضمیر را هم برگرداند به خاتم ذهب نه به خود ذهب. حکم به تحریم لبس خاتم ذهب، ‌این‌که حرام شد پوشیدن انگشتر طلا، یک تعلیلی در حدیث بر آن ذکر شد، تعلیل این بود که چرا پوشیدن انگشتر طلا حرام است؟ چون انگشتر طلا زینت‌آلات مردان در آخرت است. اگر زینت به معنای تزین بود آن وقت ضمیر بر می‌‌گشت به تختم. و تعلیل نهی از تختم به ذهب این بود که چون تختم به ذهب تزین است و تزین به ذهب یا خاتم ذهب در بهشت است و لذا ما تو را نهی می‌‌کنیم از تختم به ذهب چون تختم به ذهب منافی است با اختصاص تزین در مردان به عالم آخرت. تزین در مردان به ذهب، مختص به عالم آخرت است. اگر بود فانه تزینک فی الآخرة، استدلال آقای خوئی خراب می‌‌شد و لذا آقای خوئی گفت زینت به معنای ما یتزین‌به است و ضمیر هم بر می‌‌گردد به خاتم ذهب و می‌‌شود تعلیل برای این‌که حرام است پوشیدن انگشتر طلا چون انگشتر طلا از زینت‌‌های مختص به عالم آخرت است در مورد مردان. خب این چه ربطی دارد به غیر لبس خاتم ذهب؟

**عمومیت تعلیل (فانه زینتک فی الآخرة) هم مفید نیست چون علت نباید حکم را عوض کند؛ حکم، "لاتتختم" می‌باشد**

لبس خاتم ذهب حرام بودنش علتش این است که چون خاتم ذهب زینت‌آلات مردان هست در بهشت نه در دنیا. مورد تعلیل خاتم ذهب است، حکم لاتتختم است. و در بحث تعلیل بارها گفته شده که تعلیل هر موردی مورد را از خصوصیت می‌‌اندازد نه این‌که حکم را از خصوصیت بیندازد؛ حکم سر جای خودش محفوظ است. لاتتختم یعنی لاتلبس الخاتم چون تختم یعنی لبس خاتم. لاتلبس الخاتم این حکم محفوظ است منتها لاتلبس الخاتم الذهبي لان الخاتم الذهبي زینتک فی الآخرة. حکم چیه؟ لاتلبس، چه جور می‌‌خواهید از لاتلبس تعدی کنید بگویید فلاتتزین؟ این مثل این می‌‌ماند که بگوید سلّم علی زید لانه عالم بعد بگوییم ما می‌‌گوییم پس پذیرایی از زید هم واجب است، چه ربطی دارد‌ آقا؟ تعلیل مورد را که زید است از خصوصیت انداخت گفت زید خصوصیت ندارد، ‌عالم بودنش مهم است اما سلم را که از خصوصیت نمی‌اندازد که، ‌از سلم چه جور رفع ید می‌‌کنید می‌‌گویید اطعمه؟ اینجا هم همین‌جور است. لاتتختم یعنی لاتلبس الخاتم الذهبي فان الخاتم الذهبي زینتک فی الآخرة. از لاتلبس که نمی‌تواند تعدی کند به لاتتزین. بله اگر خود لبس را تعلیل برایش ذکر می‌‌کردند می‌‌گفتند لبس خاتم ذهب حرام است چون لبس خاتم ذهب مصداق تزین به ذهب است و تزین به ذهب مختص است به عالم آخرت در مورد مردان، آن وقت حرف مشهور درست می‌‌شد. و لکن این خلاف ظاهر این روایت معتبره روح بن عبدالرحیم است. یا لااقل این است که ظهور در این مطلبی که مشهور می‌‌گویند ندارد.

**اشکال اول: ظاهر ضمیر این است که به ذهب می‌خورد چون در روایت خاتم نیامده است**

به نظر ما این فرمایش آقای خوئی قابل مناقشه است. چرا؟‌ برای این‌که ظاهر فانه زینتک این است که به ذهب می‌‌خورد. چرا؟ برای این‌که در روایت که خاتم ذهب نیامده، لاتتختم بالذهب فانه ظاهرش این است که ضمیر به ذهب می‌‌خورد. پس می‌‌شود لاتتختم بالذهب فان الذهب زینتک فی الآخرة.

[سؤال: ... جواب:] فرض این است که تختم تزین است. آقای خوئی درست فرمود زینت یعنی ما یتزین‌به. راجع به اموال در قرآن تعبیر کرده که زینت است. خود مال را تعبیر کردند به زینت یا حیوة الدنیا زینةٌ یعنی ما یتزین‌به. خذوا زینتکم عند کل مسجد، و لایبدین زینتهن. همه این‌ها به معنای ما یتزین‌به است نه تزین. حالا که این‌جور شد پس ضمیر ما می‌‌گوییم به ذهب می‌‌خورد، ‌لاتتختم بالذهب فانه یعنی فان الذهب زینتک فی الآخرة.

ظاهر این روایت این است که بیان کند که شما از طلا استفاده نکن به عنوان انگشتر، چرا؟ برای این‌که طلا زینت مردان است در آخرت، ‌خب این ظاهرش یعنی اختصاص. یعنی چون طلا در مورد مردان فقط زینت در آخرت است، زینت در دنیا نیست و لذا من به تو می‌‌گویم لاتتختم بالذهب.

[سؤال: ... جواب:] خود فانه زینتک فی الآخرة خب این‌که ظاهرش قبلا گفتیم یعنی فان الله خصّ الذهب بکونه زینة الرجال فی الآخرة، خدا تشریع کرده که ذهب زینت مردان باشد در آخرت. ظاهرش این است دیگه. فانه زینتک فی الآخرة یعنی تو از طلا انگشتر نگیر و نپوش، چون طلا زینت مردان در آخرت است یعنی لازینة الرجال فی الدنیا، ‌طلا زینت مردان در دنیا نیست. ظاهرش این است. اصلا خود فان الذهب زینتک فی الآخرة یعنی تشریعا، ان الذهب زینتک فی الآخرة لا فی الدنیا. معنای عرفیش این است. خود آقای خوئی هم قبلا همین‌جور معنا کرد. نه این‌که خبر بدهد که شما در بهشت طلا می‌‌پوشید، خب در بهشت انار هم می‌‌خوردند پس در این دنیا انار هم نخورم؟ در بهشت عسل هم می‌‌خورند پس در این دنیا عسل هم نخورم؟ این ظاهرش این است که چون ذهب شرعا مختص است به این‌که زینت مردان باشد در بهشت به تو می‌‌گوییم لاتتختم بالذهب. ظاهرش این است.

[سؤال: ... جواب:] فانه عرض کردم ظاهر ضمیر این است که به ذهب می‌‌خورد چون خاتم ذهب نیامده در روایت. (روایت روح بن عبدالرحیم که معتبره است و تنافی هم ندارد با روایت ابی الجارود، این است که لاتتختم بالذهب فانه زینتک فی الآخرة). بر فرض هم ضمیر برگردد به خاتم ذهب، خب خاتم ذهب که فقط زینت در آخرت نیست عرفا، ‌کل ذهب زینت در آخرت است. و حلوا اساور، ‌اساور یعنی دست‌بند. اگر می‌‌گفت فان خاتم الذهب زینتک فی الآخرة، مناسبت حکم و موضوع این بود که خاتم ذهب خصوصیت ندارد، به عنوان زینت در آخرت مطرح شده. حالا بر فرض ضمیر به خاتم ذهب بر می‌‌گشت، شما هم اشکال می‌‌کردید که به نظر ما خلاف ظاهر است این اشکال، حداقل در مورد این روایت که ظاهر این‌که ضمیر به ذهب بر می‌‌گردد این را بپذیرید.

**اشکال دوم: اختصاصی بودن حکم خلاف ظاهر است. عرف خصوصیتی برای حضرت امیر سلام الله علیه نمی‌بیند**

اما این‌که فرمودید این اختصاص به امیرالمؤمنین دارد، اختصاص به امیرالمؤمنین خلاف ظاهر است. آخه عرف خصوصیت نمی‌بیند برای امیرالمؤمنین. یا علی! لاتتختم بالذهب فانه زینتک فی الآخرة و فرض این است که زینت اهل بهشت است چه علی باشد چه غیر علی. و لذا خود موردش که لاتتختم بالذهب است آقای خوئی قبول کرد که مختص علی نیست. خود روایت که می‌‌گفت یا علی لاتتختم بالذهب خود ایشان پذیرفت که مختص امیرالمؤمنین نیست چون موثقه عمار بطور مطلق گفت لایلبس الرجل الذهب. خود این هم مؤید این است که از مختصات امیرالمؤمنین نیست.

**مختار: احتیاط واجب در ترک تزین است و لو صدق لبس نکند**

و لذا حداقل احتیاط واجب این است که مردان تزین به ذهب نکنند هر چند صدق لبس نکند. چون استاد ما، ‌استاد استاد ما، فتوی به حلیت تزین به ذهب دادند بدون صدق لبس و از آن طرف مشهور فتوی به حرمت دادند، ما نه دل مشهور را می‌‌خواهیم بیازاریم، نه دل استادمان را رضوان الله علیه که حق زیادی به گردن ما دارد و لذا می‌‌گوییم الاحوط وجوبا ترک التزین بالذهب و لو من دون صدق لبس.

اما راجع به نماز در ذهب ان‌شاءالله روز شنبه.